

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1386/11/16

انگیزه حذف حي علي خير العمل از اذان :

بعد از اثبات اجماع اهل بیت علیهم السلام و قول صحابه و تابعین بر تأذین بحی علی خیر العمل، یکی از بحث‌هایی که در مسئله حی علی خیر العمل است، انگیزه حذف آن است که باید بررسی شود علت چه بوده؟ قبل از ورود به این قضیه، مسئله‌ای که حائز اهمیت است، این است که مؤذن رسمی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بلال بوده. مرحوم شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه از ابو بصیر از احد الصادقین (امام باقر یا امام صادق علیهما السلام) نقل می‌کند:

قال إن بلالا كان عبدا صالحا فقال لا أُؤذن بعد رسول الله، فترك يومئذ حي علي خير العمل،

بلال بنده صالحی بود و گفت که بعد از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، دیگر اذان نمی‌گوید؛ با اذان نگفتن بلال، حی علی خیر العمل نیز از اذان ترک شد.

من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 284، ح 872.

این روایت دلالت می‌کند بر این که تا وقتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) زنده بود و بلال اذان می‌گفت، حی علی خیر العمل در اذان بلال بوده و با اذان نگفتن بلال، در زمان خلیفه اول و دوم، این قضیه حذف شد و سال 16 یا 20 هجری بود که بلال از دنیا رفت و در دوران خلافت عثمان نبود.

بحث بر این است که وقتی بلال اذان را ترك کرد، ترك او به خاطر چه بود؟ آیا به خاطر این بود که بعد از رسول اکرم صلي الله عليه و آله و سلم، جاي خالي او را مي دید، دلش طاقت نمي آورد و آن حالي که بتواند اذان بگوید را نداشت؟ یا نه، قضیه این بود که خلیفه مي خواست مردم را به جهاد بکشاند، مخصوصاً در قضیه اصحاب رده و حي علي خير العمل را ترك کردند؟

قضیه این که بلال به خاطر رحلت نبي مکرم صلي الله عليه و آله و سلم اذان را ترك کرد، با روحیه او نمي سازد. امام صادق عليه السلام هم فرمود: **إن بلالا كان عبدا صالحا** و چه بسا اذان گفتن بلال مردم را یاد نبي مکرم صلي الله عليه و آله و سلم مي انداخت و در حقیقت باعث مي شد یاد رسول اکرم صلي الله عليه و آله و سلم ولو با صدای بلال از اذهان نرود و نسبت به نبي مکرم صلي الله عليه و آله و سلم این احساس را مي کردند که او وجود دارد.

این که آقایان مي گویند: قضیه ترك اذان توسط بلال و ترك حي علي خير العمل، مثلا به خاطر این بود که مي خواستند مردم را به طرف جهاد دعوت کنند و با حي علي خير العمل گفتن، مردم به عبادت مشغول شوند و این که مردم با شنیدن آن از جهاد امتناع مي ورزیدند؛ اگر واقعا این بود، باید بعد از اتمام جنگ حدود یکساله با اصحاب رده، حي علي خير العمل به اذان بر مي گشت و حتي بلال بعد از آن نیز مدت ها در مدینه ماند.

ابن کثیر دمشقي متوفاي 774 هجري، متوجه این نکته شده که قضیه ترك اذان از سوي بلال، نه ارتباطي با جهاد داشته و نه ارتباطي با رحلت رسول اکرم صلي الله عليه و آله و سلم، او صراحت دارد که:

ولما توفي رسول الله (ص) ترك الأذان ويقال أذن للصدیق أيام خلافته ولا يصح.

بعضي مي گویند که بلال در ایام خلافت ابوبکر اذان گفت و حال آن که این صحیح نیست.

البداية والنهاية، ج 7، ص 102، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، الوفاة: 774، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت.

علت ترك اذان از سوي بلال عدم مشروعيت هيئت حاكمه بود :

با توجه به بعضي از قضايا، رواياتي كه شيعه يا سني نقل کرده اند، نشان مي دهد كه علت اصلي اذان نگفتن بلال، به خاطر غصب حقوق اهل بيت عليهم السلام بوده و حاكميت ابوبكر را براي جامعه اسلامي، حاكميت شرعي نمي دانست و امتناع مي كرد از اذان گفتن براي خليفه اي كه خليفه رسمي پيامبر صلي الله عليه و آله و سلم نيست. كاملا مشخص است در بعضي از موارد مثل تاريخ يعقوبي، جلد 2، صفحه 172 و تاريخ طبري، جلد 4، صفحه 317 كه تعدادي از صحابه از جمله بلال، ابوذر و غيره، در برابر هيئت حاكمه ايستادند و جزء معترضين بر آنها بودند؛ وگرنه قضيه رحلت رسول اكرم صلي الله عليه و آله و سلم و جهاد، براي بلال مطرح نيست. در تاريخ هست كه بلال بعد از ترك اذانش، دو مرتبه در مدينه بعد از رحلت رسول اكرم صلي الله عليه و آله و سلم اذان گفته است. يك مورد در زمان حيات حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها و يكبار هم بعد از شهادت حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها اذان گفته است. شيخ صدوق مي گويد:

لما قبض النبي، إمتنع بلال من الأذان، و قال لا أُؤذن لأحد بعد رسول الله و إن فاطمة قالت ذات يوم: إني أشتهي أن أسمع صوت مؤذن أبي بالأذان، فبلغ ذلك بلالا فأخذ بالأذان، فلما قال: الله أكبر الله أكبر، ذكرت أباه و أيامه، فلم تتمالك من البكاء، فلما بلغ قوله أشهد أن محمد رسول الله، شهقت فاطمة شهقة و سقطت لوجهها و غشيت عليها؛ فقال الناس لبلال: أمسك يا بلال، فقد فارقت إبنة رسول الله الدنيا، و ظنوا أنها قد ماتت؛ فقطع بلال أذانه و لم يتمه، فأفاقت فاطمة و سئلته أن يتم الأذان، فلم يفعل و قال لها: يا سيدة النسوان! إني أخشي عليك مما تنزلينه بنفسك إذا سمعت صوتي بالأذان، فأعفته عن ذلك.

روزي حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها به بلال گفت که من دوست دارم صدای مؤذن پدرم را با اذان بشنوم، بلال هم شروع کرد به اذان گفتن، به خاطر خوشی دل حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها؛ وقتی صدای بلال به اذان برخواست، حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها زمان حیات پدرش یادش آمد و گریه به او امان نداد و وقتی که بلال رسید به جمله اَشهد أن محمداً رسول الله، حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها ناله ای زد و به روی به زمین افتاد و غش کرد؛ مردم به بلال گفتند که ای بلال دختر رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم از دنیا رفت و تصور کردند که حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها از دنیا رفته است، بلال در همان جا اذان را قطع کرد و تمام نکرد، حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها وقتی به هوش آمد به بلال گفت: که اذان را ادامه بده، ولی بلال انجام نداد و به حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها عرض کرد: ای سیده زنان! من می ترسم صدای اذان مرا بشنوی و برای شما اتفاقی بیفتد، حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها هم از استمرار این کار گذشت.

من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 298، ح 907 - الدرجات الرفيعة، ص 365.

این نشان می دهد بر این که بلال در مدینه بوده و این که می گویند بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بلا فاصله رفت به شام، این صحیح نیست؛ و این که می گویند به خاطر جهاد اذان نمی گفت، این هم صحیح نیست؛ و این هم که می گویند به خاطر رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اذان نمی گفت، صحیح نیست. فقط يك صورت می ماند و آن اینکه، بلال، مشروعیت هیئت حاکمه را قبول نداشت و حاضر نبود برای يك حکومتی اذان بگوید که حکومت آن مشروعیت ندارد. مدتی از این قضیه گذشت و میان بلال و ابوبکر اتفاق افتاد و از بلال خواست که با او بیعت کند و بلال امتناع کرد و استدلال کرد و سخنان بلال بر ابوبکر گران آمد و او را به قتل تهدید کرد و بلال آمد نزد عمر و گفت من مدینه را ترک می کنم و می روم به شام.

این را اهل سنت عموماً نقل کرده اند که آن جا يك شب در خواب دید:

إن بلالا رأي في منامه النبي و هو يقول ما هذه الجفوة يا بلال؟! أما أن لك أن تزورني يا بلال؟ فإنتبه حزينا وجلا خائفا، فركب راحلته و قصد المدينة، فأتي قبر النبي و جعل يبكي عنده و يمرغ وجهه عليه؛ فأقبل الحسن و الحسين فجعل يضمهما و يقبلهما، فقالا له: يا بلال! نشتهي أن نسمع اذانك الذي كنت تؤذنه لرسول الله (صلي الله عليه و سلم) ففعل، فعلا سطح المسجد، فوقف موقفه الذي كان يقف فيه، فلما أن قال (الله أكبر الله أكبر ارتجت المدينة فلما أن قال (أشهد أن لا إله إلا الله) زاد تعاجيبها فلما أن قال (أشهد أن محمدا رسول الله) خرج العواتق من خدورهن فقالوا أبعث رسول الله (صلي الله عليه و سلم) فما رأي يوم أكثر باكيا و لا باكية بعد رسول الله (صلي الله عليه و سلم) من ذلك اليوم.

بلال نبی مکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) را در خواب دید و به بلال گفت که این جفا چیست که تو در حق من روا می داری؟! هنوز وقت آن نرسیده که به مدینه بیایی و مرا زیارت کنی؟ بلال از خواب بیدار شد، در حالی که ناراحت و ترسان و با دلهره بود، آمد کنار قبر رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) و گریه می کرد و صورتش را روی قبر رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) می مالید. امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را در آغوش گرفت و آنها را بوسه زد. (معلوم است که بعد از شهادت حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) و جنگ اصحاب رده و فتح شام بوده که بلال رفت به مدینه و حدودا در سال 12 یا 13 هجری بود) آن دو به بلال گفتند: ای بلال! دوست داریم که اذان تو را بشنویم، به آن گونه ای که اول صبح برای رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) اذان می گفتی، بلال گفت چشم، رفت بالای بلندی و رفت بر همان محلی که قبلا در زمان رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) اذان می گفت. وقتی گفت: الله أكبر الله أكبر، گویا شهر مدینه لرزید، وقتی گفت: أشهد أن لا إله إلا الله، بر این لرزه و شیون مردم افزوده شد، وقتی گفت: أشهد أن محمدا رسول الله، مردم از خانه ها بیرون دویدند و گفتند:

آیا رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) زنده شده، بعد از رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم)، گریه مردم مدینه به این شدت همانند امروز نبود، مگر در روز رحلت او.

أسد الغابة في معرفة الصحابة، ج 1، ص 307، اسم المؤلف: عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد الجزري، الوفاة: 630هـ، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - 1417 هـ - 1996 م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عادل أحمد الرفاعي - مختصر تاريخ دمشق، ج 1، ص 487، اسم المؤلف: محمد بن مكرم بن منظور الأفرريقي المصري (المتوفي: 711هـ) الوفاة: 711، دار النشر - سير أعلام النبلاء، ج 1، ص 358، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي أبو عبد الله، الوفاة: 748، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - 1413، الطبعة: التاسعة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي.

آقاي نووي در كتاب تهذيب الأسماء و اللغات مي گويد:

جعل النبي (سعد القرظي) مؤذنا بقبا، فلما ولي ابوبكر الخلافة و ترك بلال الأذان، نقله ابوبكر إلي مسجد رسول الله، فلم يزل يؤذن فيه حتي مات في أيام حجاج بن يوسف الثقفي و توارث بنوه الأذان.

رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) (بلال را که در مسجد النبي اذان مي گفت) سعد قرظي را مأمور کرد که در مسجد قبا اذان بگوید. وقتي ابوبکر خليفه شد و بلال اذان را ترک کرد، ابوبکر سعد قرظي را منتقل کرد به مسجد رسول الله، تا اين که در ايام حجاج ثقفي از دنيا رفت و بعد از او هم فرزندانش مؤذن مسجد رسول الله شدند.

تهذيب الأسماء و اللغات، ج 1، ص 207، اسم المؤلف: محي الدين بن شرف النووي الوفاة: 676هـ، دار النشر: دار الفكر - بيروت - 1996، الطبعة: الأولى، تحقيق: مكتب البحوث و الدراسات

شیخ مفید می گوید:

و كان بلال مؤذن رسول الله فلما قبض رسول الله لزم بيته، فلم يؤذن لأحد من الخلفاء.

بلال، مؤذن رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم)، وقتي که رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) از دنیا رفت، از خانه اش بیرون نیامد و برای هیچ يك از خلفاء اذان نگفت.

إختصاص شيخ مفيد، ص73.

آقاي مزي در تهذيب الكمال می گوید:

يقال إنه لم يؤذن بعد النبي إلا مرة واحدة، في قدمها لزيارة قبر النبي و طلب إليه الصحابة ذلك، فأذن و لم يتم الأذان.

بعد از رسول اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم)، جز يك بار اذان نگفت، در سفري که آمد از شام به مدینه به زیارت قبر نبي مکرم (صلي الله عليه و آله و سلم)، و صحابه (امام حسن عليه السلام و امام حسين عليه السلام) از او تقاضاي اذان گفتن کردند و او هم اذان گفت، ولي اذان را تمام نکرد (با قضيه اذان گفتن براي حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها اشتباه گرفته است).

تهذيب الكمال، ج 4، ص 289، اسم المؤلف: يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج المزي، الوفاة: 742، دار النشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت - 1400 - 1980، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. بشار عواد معروف.